

The Hidden Words

كلمات مكنونه

by Bahá'u'lláh

به نام گوینده توانا

In the Name of the Lord of Utterance,
The Mighty.

ای صاحبانِ هوش و گوش

**1. O YE PEOPLE THAT HAVE MINDS
TO KNOW AND EARS TO HEAR!**

اولِ سروشِ دوست اینست

The first call of the Beloved is this:

ای بلبلِ معنوی
جز در گُلُبنِ معانی جای مَگُزین

O mystic nightingale! Abide not but
in the rose-garden of the spirit.

و ای هدهدِ سلیمانِ عشق
جز در سبایِ جانان وطن مگیر

O messenger of the Solomon of love!
Seek thou no shelter except in the
Sheba of the well-beloved,

و ای عَنقَایِ بقا
جز در قافِ وفا محلّ مَپَیر

and O immortal phoenix! dwell not
save on the mount of faithfulness.

اینست مکانِ تو
اگر به لامکان به پیرِ جان برپری
و آهنگِ مقامِ خود رایگان نمائی

Therein is thy habitation, if on the
wings of thy soul thou soarest to the
realm of the infinite and seekest to
attain thy goal.

ای پسرِ روح

هر طیری را نظر بر آشیان است
و هر بلبلِی را مقصودِ جمالِ گل

مگر طُیورِ افئدۀِ عباد
که به تُرابِ فانی قانع شده
از آشیانِ باقی دور مانده اند

و به گِلْهایِ بُعدِ توجّه نموده
از گُلْهایِ قُرب محروم گشته اند

زهی حیرت و حسرت
و افسوس و دریغ
که به اِبریقی
از امواجِ بحرِ رفیقِ اعلیٰ گذشته اند
و از اُفقِ ابهی دور مانده اند

2. O SON OF SPIRIT!

The bird seeketh its nest; the
nightingale the charm of the rose;

whilst those birds, the hearts of men,
content with transient dust, have
strayed far from their eternal nest,

and with eyes turned towards the
slough of heedlessness are bereft of the
glory of the divine presence.

Alas! How strange and pitiful;

for a mere cupful, they have turned
away from the billowing seas of the
Most High, and remained far from the
most effulgent horizon.

ای دوست

3. O FRIEND!

در روضهٔ قلب
جز گلِ عشق مکار

In the garden of thy heart plant
naught but the rose of love,

و از ذیلِ بلبلِ حُبِّ و شوق
دست مدار

and from the nightingale of affection
and desire loosen not thy hold.

مُصاحِبَتِ اَبَرارِ
عَنِیمَتِ دان

Treasure the companionship of the
righteous

و از مُرافَقَتِ اَشْرارِ
دست و دل هر دو بردار

and eschew all fellowship with the
ungodly.

ای پسرِ انصاف

کدام عاشق
که جز در وطنِ معشوق محلّ گیرد

و کدام طالب
که بی مطلوبِ راحت جوید

عاشقِ صادق را
حیات در وصال است
و موت در فراق
صدرشان از صبرِ خالی
و قلوبشان از اضطبارِ مقدّس

از صد هزار جان درگذرند
و به کویِ جانان شتابند

4. O SON OF JUSTICE!

Whither can a lover go but to the land
of his beloved?

and what seeker findeth rest away
from his heart's desire?

To the true lover reunion is life, and
separation is death.

His breast is void of patience and his
heart hath no peace.

A myriad lives he would forsake to
hasten to the abode of his beloved.

ای پسرِ خاک

5. O SON OF DUST!

به راستی میگویم

Verily I say unto thee:

غافلترین عباد کسی است

Of all men the most negligent is he

که در قول مجادله نماید
و بر برادرِ خود تَفَوُّق جویید

that disputeth idly and seeketh to
advance himself over his brother.

بگو ای برادران
به اعمال خود را بیارائید
نه به اقوال

Say, O brethren! Let deeds, not words,
be your adorning.

ای پسرانِ ارض	6. O SON OF EARTH!
به راستی بدانید	Know, verily,
قلبی که در آن شائیه حَسَدُ باقی باشد	the heart wherein the least remnant of envy yet lingers,
البتّه به جبروتِ باقی من در نیاید	shall never attain My everlasting dominion,
و از ملکوتِ تقدیسِ من رَوَائِحِ قُدسِ نشنود	nor inhale the sweet savors of holiness breathing from My kingdom of sanctity.

ای پسرِ حُبِّ

7. O SON OF LOVE!

از تو تا رَفَرَفِ اِمْتِناعِ قُرب
و سِدْرَةُ اِرْتِفَاعِ عِشْقِ
قَدَمِی فاصِله

Thou art but one step away from the
glorious heights above and from the
celestial tree of love.

قَدَمِ اوّلِ بردار
و قَدَمِ دیگر بر عالمِ قَدَمِ گذار
و در سُرادقِ خُلدِ وارد شو
پس بشنو آنچه
از قلمِ عَزِّ نُزولِ یافت

Take thou one pace and with the next
advance into the immortal realm and
enter the pavilion of eternity.

Give ear then to that which hath been
revealed by the pen of glory.

ای پسرِ عزّ

8. O SON OF GLORY!

در سَبیلِ قُدسِ چالاک شو

Be swift in the path of holiness,

و بر افلاکِ اُنسِ قَدَمِ گُذار

and enter the heaven of communion
with Me.

قلب را به صِیقلِ رُوحِ پاک کن

Cleanse thy heart with the burnish of
the spirit,

و آهنگِ ساحتِ لولاک نما

and hasten to the court of the Most
High.

ای سایه نابود

9. O FLEETING SHADOW!

از مدارجِ ذُلِّ وَهْمِ بگذر
و به معارجِ عزِّ یقینِ اندرآ

Pass beyond the baser stages of doubt
and rise to the exalted heights of
certainty.

چشمِ حق بگشا

Open the eye of truth,

تا جمالِ مبینِ بینی

that thou mayest behold the veilless
Beauty

و تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
گوئی

and exclaim: Hallowed be the Lord,
the most excellent of all creators!

ای پسرِ هوی

10. O SON OF DESIRE!

به راستی بشنو

Give ear unto this:

چشمِ فانی
جمالِ باقی نَشناسد

Never shall mortal eye recognize the
everlasting Beauty,

و دلِ مُرده
جز به گُلِ پژمرده مشغول نشود

nor the lifeless heart delight in aught
but in the withered bloom.

زیرا که هر قرینی
قرینِ خود را جوید
و به جنسِ خود اُنس گیرد

For like seeketh like, and taketh
pleasure in the company of its kind.

ای پسرِ تُراب

کور شو
تا جمالِ بینی

و گر شو
تا لَحْنُ و صَوْتِ مَلِیحَمِ را شنوی

و جاهِلِ شو
تا از عِلْمَمِ نَصِیبِ بری

و فقیرِ شو
تا از بحرِ غَنایِ لَا یَزَالَمِ
قَسَمَتِ بیزَوَالِ برداری

کور شو یعنی
از مشاهدۀ غیرِ جمالِ من

و کر شو یعنی
از استماعِ کلامِ غیرِ من
و جاهلِ شو یعنی
از سَوایِ عِلْمِ من

تا با چشمِ پاک
و دَلِ طَیِّبِ
و گوشِ لَطِیفِ
به سَاحَتِ قُدْسَمِ درآئی

11. O SON OF DUST!

Blind thine eyes, that thou mayest
behold My beauty;

stop thine ears, that thou mayest
hearken unto the sweet melody of My
voice;

empty thyself of all learning, that thou
mayest partake of My knowledge;

and sanctify thyself from riches, that
thou mayest obtain a lasting share
from the ocean of My eternal wealth.

Blind thine eyes, that is, to all save My
beauty;

stop thine ears to all save My word;

empty thyself of all learning save the
knowledge of Me;

that with a clear vision, a pure heart
and an attentive ear thou mayest enter
the court of My holiness.

ای صاحبِ دو چشم

چشمی بربند
و چشمی برگشا
بربند یعنی
از عالم و عالمیان

برگشا یعنی
به جمالِ قدسِ جانان

12. O MAN OF TWO VISIONS!

Close one eye and open the other.

Close one to the world and all that is
therein,

and open the other to the hallowed
beauty of the Beloved.

ای پسرانِ من	13. O MY CHILDREN!
ترسم که	I fear lest,
از نغمهٔ ورقاءِ فیضِ نبُرده	bereft of the melody of the dove of heaven,
بِدیارِ فنا راجع شوید	ye will sink back to the shades of utter loss,
و جمالِ گل ندیده	and, never having gazed upon the beauty of the rose,
به آب و گل باز گردید	return to water and clay.

ای دوستان

14. O FRIENDS!

به جمالِ فانی
از جمالِ باقی مگذرید

Abandon not the everlasting beauty
for a beauty that must die,

و به خاکدانِ تُرابی
دلِ مبندید

and set not your affections on this
mortal world of dust.

ای پسر روح

15. O SON OF SPIRIT!

وقتی آید

The time cometh,

که بلبلِ قدسِ
معنوی از بیانِ اسرارِ
معانی ممنوع شود
و جمیع از نغمهٔ رَحمانی
و ندایِ سبحانی
ممنوع گردید

when the nightingale of holiness will
no longer unfold the inner mysteries

and ye will all be bereft of the celestial
melody and of the voice from on high.

ای جوهر غفلت

16. O ESSENCE OF NEGLIGENCE!

دریغ که

صد هزار لسانِ معنوی
در لسانی ناطق

Myriads of mystic tongues find
utterance in one speech,

و صد هزار معانیِ غیبی
در لحنی ظاهر

and myriads of hidden mysteries are
revealed in a single melody;

و لکن گوشی نه تا بشنود

yet, alas, there is no ear to hear,

و قلبی نه تا حرفی بیابد

nor heart to understand.

ای همگنان

17. O COMRADES!

ابوابِ لامکان باز گشته

The gates that open on the Placeless
stand wide

و دیارِ جانان
از دمِ عاشقان زینت یافته

and the habitation of the loved one is
adorned with the lovers' blood,

و جمیع از این شهرِ روحانی
محروم مانده اند

yet all but a few remain bereft of this
celestial city,

الاّ قلیلی
و از آن قلیل

and even of these few,

هم با قلبِ طاهر
و نفسِ مقدّس مشهود نگشت
الاّ اقلّ قلیلی

none but the smallest handful hath
been found with a pure heart and
sanctified spirit.

ای اهل فردوس برین

اهل یقین را اخبار نمائید
که در فضای قدس
قربِ رضوان
روضهٔ جدیدی ظاهر گشته

و جمیع اهلِ عالین
و هیاکلِ خُلدِ برین
طائفِ حَوْلِ آن گشته اند

پس جهدی نمائید
تا به آن مقام درآئید

و حقائقِ اسرارِ عشق را
از شقایقش جوئید
و جمیع حکمت‌های بالغهٔ احدیه را
از اثمارِ باقیه‌اش بیابید

قُرَّتْ أَبْصَارُ الَّذِينَ
هُمْ دَخَلُوا فِيهِ آمِنِينَ

18. O YE DWELLERS IN THE HIGHEST PARADISE!

Proclaim unto the children of
assurance that within the realms of
holiness, nigh unto the celestial
paradise, a new garden hath appeared,

round which circle the denizens of the
realm on high and the immortal
dwellers of the exalted paradise.

Strive, then, that ye may attain that
station,

that ye may unravel the mysteries of
love from its wind-flowers and learn
the secret of divine and consummate
wisdom from its eternal fruits.

Solaced are the eyes of them that enter
and abide therein!

ای دوستان من

آیا فراموش کرده اید
آن صبح صادق رشنی را

که در ظلّ شجره انیسا
که در فردوس اعظم غرس شده
جمع در آن فضای قدس مبارک
نزد من حاضر بودید

و به سه کلمه طیّبه تکلم فرمودم
و جمع آن کلمات را
شنیده و مدهوش گشتید
و آن کلمات این بود

19. O MY FRIENDS!

Have ye forgotten that true and
radiant morn,

when in those hallowed and blessed
surroundings ye were all gathered in
My presence beneath the shade of the
tree of life, which is planted in the
all-glorious paradise?

Awe-struck ye listened as I gave
utterance to these three most holy
words:

ای دوستان

O friends!

رضای خود را بر رضای من
اختیار مکنید
و آنچه برای شما نخواهم
هرگز نخواهید

Prefer not your will to Mine,

never desire that which I have not
desired for you,

و با دل‌های مرده
که به آمال و آرزو آلوده شده
نزد من می‌آید

and approach Me not with lifeless
hearts, defiled with worldly desires
and cravings.

اگر صدر را مقدّس کنید

Would ye but sanctify your souls,

حال آن صحرا
و آن فضا را
به نظر در آرید
و بیان من بر همه شما
معلوم شود

ye would at this present hour recall
that place and those surroundings,

and the truth of My utterance should
be made evident unto all of you.

در سَطَرِ هشتم
از اَسَطَرِ قدس
که در لوح پنجم
از فردوس است میفرماید

In the eighth of the most holy lines, in
the fifth Tablet of Paradise, He saith:

ای مردگان فِراشِ غفلت

**20. O YE THAT ARE LYING AS DEAD
ON THE COUCH OF
HEEDLESSNESS!**

قرنها گذشت
و عُمرِ گرانمایه را
به اِنْتِها رسانده اید
و نَفْسِ پاکی از شما
به ساحتِ قدسِ ما نیامد

Ages have passed and your precious
lives are well-nigh ended,

yet not a single breath of purity hath
reached Our court of holiness from
you.

در اَبْحُرِ شِرکِ مُسْتَعْرِقِید
و کَلِمِهِ توحید بر زبان میرانید

Though immersed in the ocean of
misbelief, yet with your lips ye profess
the one true faith of God.

مَبْغُوضِ مرا
محبوبِ خود دانسته اید
و دشمنِ مرا
دوستِ خود گرفته اید

Him whom I abhor ye have loved, and
of My foe ye have made a friend.

و در ارضِ من
به کمالِ خُرْمی و سرور
مَشْنی مینمائید
و غافل از آنکه زمینِ من
از تو بیزار است
و اشیای ارض
از تو در گُرِیز

Notwithstanding, ye walk on My
earth complacent and self-satisfied,
heedless that My earth is weary of you
and everything within it shunneth
you.

اگر فی الجمله بَصَرِ بگشائی

صد هزار حُزن را
از این سرور خوشتر دانی

و فنا را از این حیات
نیکوتر شُمری

Were ye but to open your eyes,
ye would, in truth, prefer a myriad
griefs unto this joy,
and would count death itself better
than this life.

ای خاکی مُتَحَرِّک

21. O MOVING FORM OF DUST!

من به تو مأنوسم
و تو از من مأیوس

I desire communion with thee, but
thou wouldst put no trust in Me.

سَیْفِ عُصْیان
شجرهٔ امیدِ تُرا بُریده

The sword of thy rebellion hath felled
the tree of thy hope.

و در جمیعِ حال به تو نزدیکم
و تو در جمیعِ احوال از من دور

At all times I am near unto thee, but
thou art ever far from Me.

و من عزّتِ بی زوال
برای تو اختیار نمودم
و تو ذلّتِ بی منتهی
برای خود پسندیدی

Imperishable glory I have chosen for
thee, yet boundless shame thou hast
chosen for thyself.

آخر تا وقت باقی مانده
رُجوع کن
و فرصت را مگذار

While there is yet time, return, and
lose not thy chance.

ای پسرِ هویٰ

22. O SON OF DESIRE!

اهلِ دانش و بینش سالها کوشیدند
و به وصالِ ذی الجلال فائز نگشتند

The learned and the wise have for long
years striven and failed to attain the
presence of the All-Glorious;

و عُمرها دویدند
و به لِقایِ ذی الجمال نرسیدند

they have spent their lives in search of
Him, yet did not behold the beauty of
His countenance.

و تو نادویده به منزل رسیده
و ناطلبیده به مَطْلَبِ واصل شدی

Thou without the least effort didst
attain thy goal, and without search
hast obtained the object of thy quest.

و بعد از جمیع این مقام و رتبه

به حجابِ نفسِ خود
چنان مُحْتَجِبِ ماندی

Yet, notwithstanding, thou didst
remain so wrapt in the veil of self,

که چشمت به جمالِ دوست نیفتاد
و دستت به دامنِ یار نرسید

that thine eyes beheld not the beauty
of the Beloved, nor did thy hand
touch the hem of His robe.

فَتَعَجَّبُوا مِنْ ذَلِكَ يَا أُولَى الْأَبْصَارِ

Ye that have eyes, behold and wonder.

ای اهل دیار عشق

23. O DWELLERS IN THE CITY OF
LOVE!

شمع باقی را آریاح فانی
احاطه نموده

Mortal blasts have beset the
everlasting candle,

و جمالِ غلامِ روحانی
در غبارِ تیرهِ ظلمانی مستور مانده

and the beauty of the celestial Youth is
veiled in the darkness of dust.

سلطانِ سلاطینِ عشق
در دستِ رعایایِ ظلمِ مظلوم

The chief of the monarchs of love is
wronged by the people of tyranny

و حمامهٔ قدسی
در دستِ جُغدان گرفتار

and the dove of holiness lies prisoned
in the talons of owls.

جمعِ اهلِ سُرادقِ ابهی
و ملأِ اعلیٰ
نُوحه و نُدبه مینمایند

The dwellers in the pavilion of glory
and the celestial concourse bewail and
lament,

و شما در کمالِ راحت
در ارضِ غفلت اقامت نموده اید

while ye repose in the realm of
negligence,

و خود را هم از دوستانِ خالص
محسوب داشته اید

and esteem yourselves as of the true
friends.

فَبَاطِلٌ مَا أَنْتُمْ تَظُنُّونَ

How vain are your imaginings!

ای جُهَلایِ مَعْرُوفِ به عِلْم

24. O YE THAT ARE FOOLISH, YET
HAVE A NAME TO BE WISE!

چرا در ظاهر دَعْوِی شَبانی کنید

Wherefore do ye wear the guise of
shepherds,

و در باطنِ ذِئْبِ اَغْنامِ من شده اید

when inwardly ye have become wolves,
intent upon My flock?

مَثَلِ شما
مَثَلِ ستاره قبل از صُبح است

Ye are even as the star, which riseth ere
the dawn,

که در ظاهر دُرِّی و روشن است

and which, though it seem radiant and
luminous,

و در باطن سببِ اِضْلال و هَلاکَت
کاروانهایِ مدینه و دیارِ من است

leadeth the wayfarers of My city astray
into the paths of perdition.

ای به ظاهر آراسته و به باطن کاسته

25. O YE SEEMING FAIR YET
INWARDLY FOUL!

مَثَلِ شَمَا مِثْلِ آبِ تلخِ صافی است
که کمالِ لُطَافَتِ و صَفَا
از آن در ظاهر مشهود شود
چون به دَسْتِ صَرَّافِ ذائِقُهُ أَحَدِیَّه
افتد

Ye are like clear but bitter water, which
to outward seeming is crystal pure

but of which, when tested by the
divine Assayer, not a drop is accepted.

قطره ای از آن را قبول نفرماید
بلی تجلّی آفتاب در تراب و مِرآت
هر دو موجود

Yea, the sun beam falls alike upon the
dust and the mirror,

ولَکِن از فَرَقْدان
تا اَرْضُ فَرَق دان

yet differ they in reflection even as
doth the star from the earth:

بَلْکِه فَرَقِ بی منتهی در میان

nay, immeasurable is the difference!

ای دوستِ لسانیِ من

26. O MY FRIEND IN WORD!

قدری تأمل اختیار کن

Ponder awhile.

هرگز شنیده‌ای
که یار و اغیار در قلبی بگنجند

Hast thou ever heard that friend and
foe should abide in one heart?

پس اغیار را بران
تا جانان به منزلِ خود در آید

Cast out then the stranger, that the
Friend may enter His home.

ای پسرِ خاک

27. O SON OF DUST!

جميع آنچه
در آسمانها و زمين است
برای تو مقرر داشتم
مگر قلوب را
که محلّ نزولِ تجلّی جمال
و اِجلالِ خود مُعین فرمودم

All that is in heaven and earth I have
ordained for thee,

except the human heart, which I have
made the habitation of My beauty and
glory;

و تو منزل و محلّ مرا
به غیر من گذاشتی

yet thou didst give My home and
dwelling to another than Me;

چنانچه در هر زمان
که ظهورِ قدسِ من
آهنگِ مکانِ خود نمود
غیر خود را یافت

and whenever the manifestation of My
holiness sought His own abode, a
stranger found He there,

اغیار دید
و لامکان به حرمِ جانان شتافت

and, homeless, hastened unto the
sanctuary of the Beloved.

و مع ذلک ستر نمودم
و سرّ نگشودم
و خجلتِ ترا نپسندیدم

Notwithstanding I have concealed thy
secret and desired not thy shame.

ای جوهرِ هوی'

بسا سحرگاهان
که از مشرقِ لامکان
به مکانِ تو آمدم

و ترا در بسترِ راحت
به غیرِ خود مشغول یافتم

و چون برقی روحانی
به غمامِ عزِّ سلطانی
رُجوع نمودم

و در مکامِ قُربِ خود
نزدِ جنودِ قدسِ اِظهارِ نداشتم

28. O ESSENCE OF DESIRE!

At many a dawn have I turned from
the realms of the Placeless unto thine
abode,

and found thee on the bed of ease
busied with others than Myself.

Thereupon, even as the flash of the
spirit, I returned to the realms of
celestial glory

and breathed it not in My retreats
above unto the hosts of holiness.

ای پسر جود

29. O SON OF BOUNTY!

در بادیه های عَدَم بودی
و ترا بِمَدَدِ تَرابِ امر
در عالم ملک ظاهر نمودم

Out of the wastes of nothingness, with
the clay of My command I made thee
to appear,

و جمیع ذرّاتِ مُمکنات
و حَقائِقِ کائِنات را
بر تربیتِ تو گُماشتم

and have ordained for thy training
every atom in existence and the
essence of all created things.

چنانچه قبل از خروج از بطنِ اُمّ

Thus, ere thou didst issue from thy
mother's womb,

دو چشمه شیرِ منیر
برای تو مُقَرَّر داشتم

I destined for thee two founts of
gleaming milk,

و چشمها برای حفظِ تو گُماشتم
و حُبِّ ترا در قلوبِ اِلقا نمودم

eyes to watch over thee, and hearts to
love thee.

و به صِرْفِ جود
ترا در ظِلِّ رحمتِ پروردم

Out of My loving-kindness, 'neath the
shade of My mercy I nurtured thee,

و از جوهرِ فضل و رحمت
ترا حفظ فرمودم

and guarded thee by the essence of My
grace and favor.

و مقصود از جمیع این مراتب
آن بود
که به جبروتِ باقیِ ما درائی
و قابلِ بخششهایِ غیبیِ ما شوی

و تو غافل
چون به ثمر آمدی
از تمامیِ نعیم غفلت نمودی

و به گمانِ باطلِ خود پرداختی

به قسمی که بالمرّه فراموش نمودی

و از بابِ دوست به ایوانِ دشمن
مقرر یافتی و مسکن نمودی

And My purpose in all this was

that thou mightest attain My
everlasting dominion and become
worthy of My invisible bestowals.

And yet heedless thou didst remain,
and when fully grown, thou didst
neglect all My bounties

and occupied thyself with thine idle
imaginings,

in such wise that thou didst become
wholly forgetful, and,

turning away from the portals of the
Friend didst abide within the courts of
My enemy.

ای بندهٔ دنیا

**30. O BOND SLAVE OF THE
WORLD!**

در سَحَرگاهان
نسیمِ عِنایتِ من
بر تو مُرور نمود
و ترا در فَرّاشِ غفلت خفته یافت

Many a dawn hath the breeze of My
loving-kindness wafted over thee

and found thee upon the bed of
heedlessness fast asleep.

و بر حالِ تو گریست و باز گشت

Bewailing then thy plight it returned
whence it came.

ای پسرِ ارض

31. O SON OF EARTH!

اگر مرا خواهی جز مرا نخواه

Wouldst thou have Me, seek none
other than Me;

و اگر ارادهٔ جمالِ داری

and wouldst thou gaze upon My
beauty,

چشم از عالمیان بردار

close thine eyes to the world and all
that is therein;

زیرا که ارادهٔ من و غیرِ من

for My will and the will of another
than Me,

چون آب و آتش
در یک دل و قلب نگنجد

even as fire and water, cannot dwell
together in one heart.

ای بیگانه با یگانه

32. O BEFRIENDED STRANGER!

شمعِ دِلت
برافروخته دستِ قُدرتِ مَنست

The candle of thine heart is lighted by
the hand of My power,

آن را به بادهایِ مُخالفِ
نفس و هوی

quench it not with the contrary winds
of self and passion.

خاموش مکن
و طیبِ جمیعِ علّتهایِ تو
ذکرِ مَنست

The healer of all thine ills is
remembrance of Me, forget it not.

فراموشش منما
حُبِّ مرا سرمایۀِ خود کن

Make My love thy treasure

و چون بَصَر و جان
عزیزش دار

and cherish it even as thy very sight
and life.

ای برادرِ من

از لِسَانِ شِکَرِیْنِم
کلمات نازنینم شنو

و از لب نمکینم
سلسبیلِ قدس معنوی بیاشام

یعنی

تخمهای حکمت لدنیم را
در ارض طاهر قلب بیفشان

و به آب یقین آتش ده

تا سنبلات علم و حکمت من
سر سبز از بلده طیبه
انبات نماید

33. O MY BROTHER!

Hearken to the delightful words of
My honeyed tongue,

and quaff the stream of mystic holiness
from My sugar-shedding lips.

Sow the seeds of My divine wisdom in
the pure soil of thy heart,

and water them with the water of
certitude,

that the hyacinths of My knowledge
and wisdom may spring up fresh and
green in the sacred city of thy heart.

ای اهل رضوان من

نَهَالِ مُحَبَّتٍ و دوستی شمارا
در روضهٔ قدسِ رضوان
به یَدِ مُلَاطِفَتِ غَرسِ نمودم

و به نِیسانِ مَرَحَمَتِ آبش دادم

حالِ نزدیک به ثمر رسیده

جهدی نمائید تا مَحْفُوظِ ماند

و به نارِ امل و شهوت نسوزد

34. O DWELLERS OF MY PARADISE!

With the hands of loving-kindness I
have planted in the holy garden of
paradise the young tree of your love
and friendship,

and have watered it with the goodly
showers of My tender grace;

now that the hour of its fruiting is
come,

strive that it may be protected,

and be not consumed with the flame
of desire and passion.

ای دوستان من

35. O MY FRIENDS!

سراج ضلالت را خاموش کنید

Quench ye the lamp of error,

و مشاعل باقیه هدایت
در قلب و دل برافروزید

and kindle within your hearts the
everlasting torch of divine guidance.

که عنقریب صرافان وجود
در پیشگاه حضور معبود

For ere long the assayers of mankind
shall, in the holy presence of the
Adored,

جز تقوای خالص نپذیرند
و غیر عمل پاک قبول ننمایند

accept naught but purest virtue and
deeds of stainless holiness.

ای پسر تراب

36. O SON OF DUST!

حکمای عباد آنانند
که تا سمع نیابند لب نگشایند

The wise are they that speak not unless
they obtain a hearing,

چنانچه ساقی تا طلب نبیند
ساغر نبخشد

even as the cup-bearer, who proffereth
not his cup till he findeth a seeker,

و عاشق تا به جمال معشوق
فائز نشود از جان نخرود

and the lover who crieth not out from
the depths of his heart until he gazeth
upon the beauty of his beloved.

پس باید

Wherefore

حبّه های حکمت و علم را
در ارض طیبه قلب مبذول دارید

sow the seeds of wisdom and
knowledge in the pure soil of the
heart,

و مستور نمائید
تا سنبلات حکمت الهی
از دل برآید نه از گِل

and keep them hidden, till the
hyacinths of divine wisdom spring
from the heart and not from mire and
clay.

در سطر اوّل لوح	In the first line of the Tablet
مذکور و مسطورست	it is recorded and written,
و در سرادق حفظ الله مستور	and within the sanctuary of the tabernacle of God is hidden:

ای بنده من

37. O MY SERVANT!

ملک بی زوال را
به انزالی از دست منه

Abandon not for that which perisheth
an everlasting dominion,

و شاهنشهی فردوس را
به شهوتی از دست مده

and cast not away celestial sovereignty
for a worldly desire.

اینست کوثر حیوان
که از معین قلم رحمن
ساری گشته

This is the river of everlasting life that
hath flowed from the well-spring of
the pen of the merciful;

طوبی للشاریین

well is it with them that drink!

ای پسر روح	38. O SON OF SPIRIT!
قفس بشکن	Burst thy cage asunder,
و چون همای عشق به هوای قدس پرواز کن	and even as the phoenix of love soar into the firmament of holiness.
و از نفس بگذر	Renounce thyself
و با نفس رحمانی در فضای قدس ربّانی بیارام	and, filled with the spirit of mercy, abide in the realm of celestial sanctity.

ای پسر رماد

به راحت یومی قانع مشو

و از راحت بیزوال باقیه مگذر

و گلشن باقی عیش جاودان را
به گلخن فانی ترابی تبدیل منما

از زندان به صحراهای خوش جان
عروج کن

و از قفس امکان
به رضوان دلکش لامکان بخرام

39. O OFFSPRING OF DUST!

Be not content with the ease of a
passing day,

and deprive not thyself of everlasting
rest.

Barter not the garden of eternal
delight for the dust-heap of a mortal
world.

Up from thy prison ascend unto the
glorious meads above,

and from thy mortal cage wing thy
flight unto the paradise of the
Placeless.

ای بنده من

40. O MY SERVANT!

از بند ملک خود را رهائی بخش

Free thyself from the fetters of this world,

و از حبس نفس خود را آزاد کن

and loose thy soul from the prison of self.

وقت را غنیمت شمر

Seize thy chance,

زیرا که این وقت را دیگر نبینی
و این زمان را هرگز نیابی

for it will come to thee no more.

ای فرزند کنیز من	41. O SON OF MY HANDMAID!
اگر سلطنت باقی بینی	Didst thou behold immortal sovereignty,
البتّه به کمال جدّ از ملک فانی درگذری	thou wouldst strive to pass from this fleeting world.
و لکن ستر آنرا حکمتهاست و جلوه این را رمزها	But to conceal the one from thee and to reveal the other is a mystery
جز افئدۀ پاک ادراک ننماید	which none but the pure in heart can comprehend.

ای بنده من

42. O MY SERVANT!

دل را از غلّ پاک کن

Purge thy heart from malice and,

و بی حسد به بساط قدس
احد بخرام

innocent of envy, enter the divine
court of holiness.

ای دوستان من

در سبیل رضای دوست
مشی نمائید

و رضای او در خلق او
بوده و خواهد بود

یعنی

دوست بی رضای دوست خود
در بیت او وارد نشود

و در اموال او تصرف ننماید

و رضای خود را
بر رضای او ترجیح ندهد
و خود را در هیچ امری
مقدم نشمارد

فتفکروا فی ذلک یا اولی الافکار

43. O MY FRIENDS!

Walk ye in the ways of the good
pleasure of the Friend,

and know that His pleasure is in the
pleasure of His creatures.

That is:

no man should enter the house of his
friend save at his friend's pleasure,

nor lay hands upon his treasures

nor prefer his own will to his friend's,

and in no wise seek an advantage over
him.

Ponder this, ye that have insight!

ای رفیق عرشی

**44. O COMPANION OF MY
THRONE!**

بد مشنو و بد مبین

Hear no evil, and see no evil,

و خود را ذلیل مکن

abase not thyself,

و عویل برمیاری

neither sigh and weep.

یعنی

بد مگو تا نشنوی

Speak no evil, that thou mayest not
hear it spoken unto thee,

و عیب مردم را بزرگ مدان

and magnify not the faults of others

تا عیب تو بزرگ ننماید

that thine own faults may not appear
great;

و ذلّت نفسی میپسند

and wish not the abasement of

تا ذلّت تو چهره نگشاید

anyone, that thine own abasement be
not exposed.

پس با دل پاک
و قلب طاهر
و صدر مقدّس
و خاطر منزّه
در ایّام عمر خود
که اقلّ از آنی محسوبست
فارغ باش

Live then the days of thy life, that are
less than a fleeting moment, with thy
mind stainless, thy heart unsullied, thy
thoughts pure, and thy nature
sanctified,

تا بفرأغت از این جسد فانی

so that, free and content, thou mayest
put away this mortal frame,

بفردوس معانی راجع شوی

and repair unto the mystic paradise

و در ملکوت باقی مقرّ یابی

and abide in the eternal kingdom for
evermore.

وای وای ای عاشقان هوای نفسانی	45. ALAS! ALAS! O LOVERS OF WORLDLY DESIRE!
از معشوق روحانی چون برق گذشته اید	Even as the swiftness of lightning ye have passed by the Beloved One,
و بخیال شیطانی دل محکم بسته اید	and have set your hearts on satanic fancies.
ساجد خیالید و اسم آن را حق گذاشته اید	Ye bow the knee before your vain imagining, and call it truth.
و ناظر خارید و نام آن را گل گذارده اید	Ye turn your eyes towards the thorn, and name it a flower.
نه نفس فارغی از شما برآمد و نه نسیم انقطاعی از ریاض قلوبتان وزید	Not a pure breath have ye breathed, nor hath the breeze of detachment been wafted from the meadows of your hearts.

نصایح مشفقہ محبوبرا
بیاد داده اید

Ye have cast to the winds the loving
counsels of the Beloved

و از صفحہ دل
محو نموده اید

and have effaced them utterly from the
tablet of your hearts,

و چون بهائم

and even as the beasts of the field,

در سبزہ زار شہوت و امل
تعیش مینمائید

ye move and have your being within
the pastures of desire and passion.

ای برادران طریق

چرا از ذکر نگار غافل گشته اید

و از قرب حضرت یار دور مانده اید

صرف جمال در سراقق بيمثال

بر عرش جلال مستوی

و شما بهوای خود
بجدال مشغول گشته اید

روایح قدس میوزد

و نسائم جود در هبوب

و کلّ بزکام مبتلی شده اید
و از جمیع محروم مانده اید

زهی حسرت بر شما

و علی الذینهم یمشون
علی أعقابکم
و علی أثر أقدامکم هم یمرون

46. O BRETHREN IN THE PATH!

Wherefore have ye neglected the
mention of the Loved One,

and kept remote from His holy
presence?

The essence of beauty is within the
peerless pavilion,

set upon the throne of glory,

whilst ye busy yourselves with idle
contentions.

The sweet savors of holiness are
breathing

and the breath of bounty is wafted,

yet ye are all sorely afflicted and
deprived thereof.

Alas for you

and for them that walk in your ways
and follow in your footsteps!

ای پسران آمال

47. O CHILDREN OF DESIRE!

جامه غرور را از تن بر آرید

Put away the garment of vainglory,

و ثوب تکبر از بدن بیندازید

and divest yourselves of the attire of
haughtiness.

در سطر سیّم از اسطر قدس

In the third of the most holy lines writ

که در لوح یاقوتی

and recorded in the Ruby Tablet by

از قلم خفی ثبت شده این است

the pen of the unseen this is revealed:

ای برادران	48. O BRETHREN!
با یکدیگر مدارا نمائید	Be forbearing one with another
و از دنیا دل بردارید	and set not your affections on things below.
بعزّت افتخار منمائید	Pride not yourselves in your glory,
و از ذلّت ننگ مدارید	and be not ashamed of abasement.
قسم بجمال	By My beauty!
که کلّ را از تراب خلق نمودم	I have created all things from dust,
و البتّه بخاک راجع فرمایم	and to dust will I return them again.

ای پسران تراب

49. O CHILDREN OF DUST!

اغیارا از ناله سحرگاهی فقرا
اخبار کنید

Tell the rich of the midnight sighing
of the poor,

که مبادا از غفلت بهلاکت افتند

lest heedlessness lead them into the
path of destruction,

و از سدره دولت بی نصیب مانند

and deprive them of the Tree of
Wealth.

الکرم و الجود من خصالی

To give and to be generous are
attributes of Mine;

فهنيئاً لمن تزین بخصالی

well is it with him that adorneth
himself with My virtues.

ای سازج هوی	50. O QUINTESSENCE OF PASSION!
حرص را باید گذاشت	Put away all covetousness
و بقناعت قانع شد	and seek contentment;
زیرا که لازال حریص محروم بوده	for the covetous hath ever been deprived,
و قانع محبوب و مقبول	and the contented hath ever been loved and praised.

ای پسر کنیز من	51. O SON OF MY HANDMAID!
در فقر اضطراب نشاید	Be not troubled in poverty
و در غنا اطمینان نباید	nor confident in riches,
هر فقری را غنا در پی	for poverty is followed by riches,
و هر غنا را فنا از عقب	and riches are followed by poverty.
و لکن فقر از ماسوی الله نعمتی است	Yet to be poor in all save God is a wondrous gift,
بزرگ حقیر مشمارید	belittle not the value thereof,
زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید	for in the end it will make thee rich in God,

و در این مقام
أنتم الفقراء مستور

and thus thou shalt know the meaning
of the utterance, "In truth ye are the
poor,"

و کلمه مبارکه
والله هو الغني

and the holy words, "God is the
all-possessing,"

چون صبح صادق

shall even as the true morn

از افق قلب عاشق ظاهر و باهر
و هویدا و آشکار شود

break forth gloriously resplendent
upon the horizon of the lover's heart,

و بر عرش غنا
متمکن گردد و مقرّ یابد

and abide secure on the throne of
wealth.

ای پسران غفلت و هوی

**52. O CHILDREN OF NEGLIGENCE
AND PASSION!**

دشمن مرا در خانه من راه داده اید

Ye have suffered My enemy to enter
My house

و دوست مرا از خود رانده اید

and have cast out My friend,

چنانچه

for ye have enshrined the love of
another than Me in your hearts.

حبّ غیر مرا در دل منزل داده اید

بشنوید بیان دوست را

Give ear to the sayings of the Friend

و برضوانش اقبال نمائید

and turn towards His paradise.

دوستان ظاهر نظر بمصلحت خود
یکدیگر را دوست داشته و دارند

Worldly friends, seeking their own
good, appear to love one the other,

و لکن دوست معنوی شما را
لاجل شما دوست داشته و دارد

whereas the true Friend hath loved
and doth love you for your own sakes;

بلکه مخصوص هدایت شما
بلائی لا تحصی قبول فرموده

indeed He hath suffered for your
guidance countless afflictions.

بچنین دوست جفا مکنید	Be not disloyal to such a Friend,
و بکوش بشتابید	may rather hasten unto Him.
اینست شمس کلمه صدق و وفا	Such is the daystar of the word of truth and faithfulness,
که از افق اصبع مالک اسماء اشراق فرموده	that hath dawned above the horizon of the pen of the Lord of all names.
افتحوا آذانکم لا صغاء کلمة الله	Open your ears that ye may hearken unto the word of God,
المهيمن القيوم	the Help in peril, the Self-existent.

ای مغروران باموال فانیه

**53. O YE THAT PRIDE YOURSELVES
ON MORTAL RICHES!**

بدانید که غنا سدّیست
محکم میان طالب و مطلوب
و عاشق و معشوق

Know ye in truth that wealth is a
mighty barrier between the seeker and
his desire, the lover and his beloved.

هرگز غنی بر مقرّ قرب وارد نشود
و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید
مگر قلیلی

The rich, but for a few, shall in no wise
attain the court of His presence nor
enter the city of content and
resignation.

پس نیکوست حال آن غنی

Well is it then with him, who, being
rich,

که غنا از ملکوت جاودانی
منعش ننماید

is not hindered by his riches from the
eternal kingdom,

و از دولت ابدی
محرومش نگرداند

nor deprived by them of imperishable
dominion.

قسم باسم اعظم

By the Most Great Name!

که نور آن غنی
اهل آسمان را روشنی بخشد

The splendor of such a wealthy man
shall illuminate the dwellers of heaven

چنانچه شمس اهل زمین را

even as the sun enlightens the people
of the earth!

ای اغنیای ارض

54. O YE RICH ONES ON EARTH!

فقرا امانت منند در میان شما

The poor in your midst are My trust;

پس امانت مرا درست حفظ نمائید

guard ye My trust,

و براحت نفس خود تمام نپردازید

and be not intent only on your own
ease.

ای فرزند هوی

55. O SON OF PASSION!

از آلائش غنا پاک شو

Cleanse thyself from the defilement of
riches

و با کمال آسایش
در افلاک فقر قدم گذار

and in perfect peace advance into the
realm of poverty;

تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی

that from the well-spring of
detachment thou mayest quaff the
wine of immortal life.

ای پسر من

56. O MY SON!

صحبت اشرار غم بیفزاید

The company of the ungodly
increaseth sorrow,

و مصاحبت ابرار زنگ دل بزدايد

whilst fellowship with the righteous
cleanseth the rust from off the heart.

من أراد ان یأنس مع الله

He that seeketh to commune with
God,

فلیأنس مع احبائه

let him betake himself to the
companionship of His loved ones;

و من أراد ان یسمع کلام الله

and he that desireth to hearken unto
the word of God,

فلیسمع کلمات اصفیائه

let him give ear to the words of His
chosen ones.

زینهار ای پسر خاک

57. O SON OF DUST!

Beware!

با اشرار الفت مگیر

Walk not with the ungodly

و مؤانست مجو

and seek not fellowship with him,

که مجالست اشرار

for such companionship

نور جان را بنار حسابان

turneth the radiance of the heart into

تبدیل نماید

infernal fire.

ای پسر کنیز من

58. O SON OF MY HANDMAID!

اگر فیض روح القدس طلبی

Wouldst thou seek the grace of the
Holy Spirit,

با احرار مصاحب شو

enter into fellowship with the
righteous,

زیرا که ابرار جام باقی
از کف ساقی خلد نوشیده اند

for he hath drunk the cup of eternal
life at the hands of the immortal
Cup-bearer

و قلب مردگان را
چون صبح صادق
زنده و منیر و روشن نمایند

and even as the true morn doth
quicken and illumine the hearts of the
dead.

ای غافلان

59. O HEEDLESS ONES!

گمان مبرید

Think not

که اسرار قلوب مستور است

the secrets of hearts are hidden,

بلکه یقین بدانید

nay, know ye of a certainty

که بخطّ جلیّ مسطور گشته

that in clear characters they are
engraved

و در پیشگاه حضور مشهود

and are openly manifest in the holy
Presence.

ای دوستان

60. O FRIENDS!

براستی میگویم

Verily I say,

که جمیع آنچه در قلوب
مستور نموده اید

whatsoever ye have concealed within
your hearts

نزد ما چون روز
واضح و ظاهر و هویدا است
و لکن ستر آنرا

is to Us open and manifest as the day;

but that it is hidden

سبب جود و فضل ماست

is of Our grace and favor,

نه استحقاق شما

and not of your deserving.

ای پسر انسان

61. O SON OF MAN!

شب‌نمی
از ژرف دریای رحمت خود

A dewdrop out of the fathomless
ocean of My mercy

بر عالمیان مبذول داشتم

I have shed upon the peoples of the
world,

و احدی را مقبل نیافتم

yet found none turn thereunto,

زیرا که کلّ
از خمر باقی لطیف توحید
بماء کثیف نبید اقبال نموده اند

inasmuch as every one hath turned
away from the celestial wine of unity
unto the foul dregs of impurity,

و از کأس جمال باقی
بجام فانی قانع شده اند

and, content with mortal cup, hath
put away the chalice of immortal
beauty.

فبئس ما هُم به یقنعون

Vile is that wherewith he is contented.

ای پسر خاک

62. O SON OF DUST!

از خمر بی مثال محبوب
لا یزال چشم میپوش

Turn not away thine eyes from the
matchless wine of the immortal
Beloved,

و بخمر کدره فانیه چشم مگشا

and open them not to foul and mortal
dregs.

از دست ساقی احدیه
کاوس باقیه برگیر

Take from the hands of the divine
Cup-bearer the chalice of immortal
life,

تا همه هوش شوی

that all wisdom may be thine,

و از سروش غیب معنوی شنوی

and that thou mayest hearken unto
the mystic voice calling from the realm
of the invisible.

بگو ای پست فطرتان

Cry aloud, ye that are of low aim!

از شراب باقی قدسم
چرا بآب فانی رجوع نمودید

Wherefore have ye turned away from
My holy and immortal wine unto
evanescent water?

بگو ای اهل ارض

براستی بدانید

که بلای ناگهانی شما را
در پی است

و عقاب عظیمی
از عقب گمان مبرید
که آنچه را مرتکب شدید

از نظر محو شده

قسم بجمال

که در الواح زبرجدی
از قلم جلی
جميع اعمال شما ثبت گشته

63. O YE PEOPLES OF THE WORLD!

Know, verily,

that an unforeseen calamity followeth
you,

and grievous retribution awaiteth you.

Think not that which ye have
committed

hath been effaced in My sight.

By My beauty!

All your doings hath My pen graven
with open characters upon tablets of
chrysolite.

ای ظالمان ارض	64. O OPPRESSORS ON EARTH!
از ظلم دست خود را کوتاه نمائید	Withdraw your hands from tyranny,
که قسم یاد نموده‌ام	for I have pledged Myself
از ظلم احدی نگذریم	not to forgive any man's injustice.
و این عهدهی است	This is My covenant
که در لوح محفوظ محتوم داشتم	which I have irrevocably decreed in the preserved tablet
و بخاتم عزّ مختوم	and sealed with My seal.

ای عاصیان

65. O REBELLIOUS ONES!

بردباری من شما را جری نمود

My forbearance hath emboldened you

و صبر من شما را بغفلت آورد

and My long-suffering hath made you
negligent,

که در سیل‌های مهلک خطرناک
بر مراکب نار نفس بی باک میرانید

in such wise that ye have spurred on
the fiery charger of passion into
perilous ways that lead unto
destruction.

گویا مرا غافل شمرده‌اید

Have ye thought Me heedless

و یا بی خبر انگاشته‌اید

or that I was unaware?

ای مهاجران

66. O EMIGRANTS!

لسان مخصوص ذکر منست

The tongue I have designed for the
mention of Me,

بغیبت میالائید

defile it not with detraction.

و اگر نفس ناری غلبه نماید

If the fire of self overcome you,

بذکر عیوب خود مشغول شوید

remember your own faults

نه بغیبت خلق من

and not the faults of My creatures,

زیرا که هر کدام از شما بنفس خود
أَبْصَرَ و اعرفید از نفوس عباد من

inasmuch as every one of you knoweth
his own self better than he knoweth
others.

ای پسران وهم

67. O CHILDREN OF FANCY!

بدانید چون صبح نورانی

Know, verily, that while the radiant
dawn

از افق قدس صمدانی بردمد

breaketh above the horizon of eternal
holiness,

البتّه

اسرار و اعمال شیطانی

the satanic secrets and deeds

که در لیل ظلمانی معمول شده

done in the gloom of night

ظاهر شود

shall be laid bare

و بر عالمیان هویدا گردد

and manifest before the peoples of the
world.

ای گیاه خاک

68. O WEED THAT SPRINGETH OUT
OF DUST!

چگونه است

Wherefore

که با دست آلوده
بشکر مباشرت جامه خود ننمائی

have not these soiled hands of thine
touched first thine own garment,

و با دل آلوده
بکثافت شهوت و هوی

and why with thine heart defiled with
desire and passion

معاشرتم را جوئی

dost thou seek to commune with Me

و بممالک قدسم راه خواهی

and to enter My sacred realm?

هیئات هیئات عَمَّا أَنْتُمْ تَرِيدُونَ

Far, far are ye from that which ye
desire.

ای پسران آدم	69. O CHILDREN OF ADAM!
کلمه طیبّه و اعمال طاهره مقدّسه	Holy words and pure and goodly deeds
بسماء عزّ احدیّه صعود نماید	ascend unto the heaven of celestial glory.
جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود	Strive that your deeds may be cleansed from the dust of self and hypocrisy
و بساحت عزّ قبول درآید	and find favor at the court of glory;
چه که عنقریب صرّافان وجود	for ere long the assayers of mankind shall,
در پیشگاه حضور معبود	in the holy presence of the Adored One,
جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند	accept naught but absolute virtue and deeds of stainless purity.
اینست آفتاب حکمت و معانی	This is the daystar of wisdom and of divine mystery
که از افق فم مشیّت ربّانی اشراق فرمود	that hath shone above the horizon of the divine will.
طوبی للمقبلین	Blessed are they that turn thereunto.

ای پسر عیش	70. O SON OF WORLDLINESS!
خوش ساحتی است	Pleasant is the realm of being,
ساحت هستی	wert thou to attain thereto;
اگر اندر آئی	
و نیکو بساطی است	glorious is the domain of eternity,
بساط باقی	
اگر از ملک فانی	shouldst thou pass beyond the world
برتر خرامی	of mortality;
و ملیح است	sweet is the holy ecstasy
نشاط مستی	
اگر ساغر معانی	if thou drinkest of the mystic chalice
از ید غلام الهی	from the hands of the celestial Youth.
بیاشامی	
اگر باین مراتب فائز شوی	Shouldst thou attain this station,
از نیستی و فنا	thou wouldst be freed from
و محنت و خطا	destruction and death, from toil and
فارغ گردی	sin.

ای دوستان من

71. O MY FRIENDS!

یاد آورید

Call ye to mind

آن عهدی را که در جبل فاران
که در بقعه مبارکه زمان واقع شده
با من نموده اید

that covenant ye have entered into
with Me upon Mount Paran, situate
within the hallowed precincts of
Zaman.

و ملأ اعلی و اصحاب مدین بقارا
بر آن عهد گواه گرفتم

I have taken to witness the concourse
on high and the dwellers in the city of
eternity,

و حال احدیرا بر آن عهد
قائم نمی بینم

yet now none do I find faithful unto
the covenant.

البتّه غرور و نافرمانی آن را
از قلوب محو نموده

Of a certainty pride and rebellion have
effaced it from the hearts,

بقسمیکه اثری از آن باقی نمانده

in such wise that no trace thereof
remaineth.

و من دانسته صبر نمودم

Yet knowing this, I waited

و اظهار نداشتم

and disclosed it not.

ای بنده من

72. O MY SERVANT!

مثل تو مثل سیف پر جوهری است

Thou art even as a finely tempered sword

که در غلاف تیره پنهان باشد

concealed in the darkness of its sheath

و باین سبب قدر آن
بر جوهریان مستور ماند

and its value hidden from the
artificer's knowledge.

پس

Wherefore

از غلاف نفس و هوی بیرون آی

come forth from the sheath of self and
desire

تا جوهر تو بر عالمیان
هویدا و روشن آید

that thy worth may be made
resplendent and manifest unto all the
world.

ای دوست من

73. O MY FRIEND!

تو شمس سماء قدس منی

Thou art the daystar of the heavens of
My holiness,

خود را بکسوف دنیا میالای

let not the defilement of the world
eclipse thy splendor.

حجاب غفلت را خرق کن

Rend asunder the veil of heedlessness,

تا بی پرده و حجاب
از خلف سحاب بدر آئی

that from behind the clouds thou
mayest emerge resplendent

و جمیع موجودات را
بخلعت هستی بیارائی

and array all things with the apparel of
life.

ای ابناء غرور

بسلطنت فانیہ ایامی
از جبروت باقی من گذشته

و خود را
باسباب زرد و سرخ می آرائید
و بدین سبب افتخار مینمائید

قسم بجمال

که جمیع را
در خیمه یکرنگ تراب درآورم

و همه این رنگهای مختلفه را
از میان بردارم
مگر کسانی که ب رنگ من درآیند

و آن تقدیس از همه رنگها است

74. O CHILDREN OF VAINGLORY!

For a fleeting sovereignty ye have
abandoned My imperishable
dominion,

and have adorned yourselves with the
gay livery of the world

and made of it your boast.

By My beauty!

All will I gather beneath the
one-colored covering of the dust

and efface all these diverse colors

save them that choose My own,

and that is purging from every color.

ای ابناء غفلت

75. O CHILDREN OF NEGLIGENCE!

پیادشاهی فانی دل
مبندید و مسرور مشوید

Set not your affections on mortal
sovereignty and rejoice not therein.

مثل شما مثل طیر غافلی است

Ye are even as the unwary bird

که بر شاخه باغی
در کمال اطمینان بسراید

that with full confidence warbleth
upon the bough;

و بغتة صیّاد اجل
اورا بخاک اندازد

till of a sudden the fowler Death
throws it upon the dust,

دیگر از نغمه و هیکل
و رنگ او اثری باقی نماند

and the melody, the form and the
color are gone, leaving not a trace.

پس پند گیرید ای بندگان هوی

Wherefore take heed, O bondslaves of
desire!

ای فرزند کنیز من	76. O SON OF MY HANDMAID!
لازال هدایت باقوال بوده	Guidance hath ever been given by words,
و این زمان بافعال گشته	and now it is given by deeds.
یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود	Every one must show forth deeds that are pure and holy,
چه که در اقوال کلّ شریکند	for words are the property of all alike,
و لکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ماست	whereas such deeds as these belong only to Our loved ones.
پس بجان سعی نمائید	Strive then with heart and soul
تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید	to distinguish yourselves by your deeds.
کذلک نصحناکم	In this wise We counsel you
فی لوح قدس منیر	in this holy and resplendent tablet.

ای پسر انصاف

77. O SON OF JUSTICE!

در لیل جمال هیکل بقا

In the night-season the beauty of the
immortal Being

از عقبه زمرّدی وفا
بسدره منتهی رجوع نمود

hath repaired from the emerald height
of fidelity unto the
Sadratu'l-Muntahá,

و گریست گریستنی

and wept with such a weeping

که جمیع ملأ عالین و کرویین
از ناله او گریستند

that the concourse on high and the
dwellers of the realms above wailed at
His lamenting.

و بعد از سبب نوحه و ندبه
استفسار شد

Whereupon there was asked, Why the
wailing and weeping?

مذکور داشت که حسب الأمر

He made reply: As bidden

در عقبه وفا منتظر ماندم

I waited expectant upon the hill of
faithfulness,

و رائحه وفا از اهل ارض نیافتم

yet inhaled not from them that dwell
on earth the fragrance of fidelity.

و بعد آهنگ رجوع نمودم

Then summoned to return

ملحوظ افتاد که حمامات قدسی

I beheld, and lo! certain doves of
holiness

چند در دست کلاب ارض
مبتلی شده اند

were sore tried within the claws of the
dogs of earth.

در این وقت حوریّه الهی	Thereupon the Maid of heaven
از قصر روحانی	hastened forth unveiled and
بی ستر و حجاب دوید	resplendent from Her mystic mansion,
و سؤال از اسامی ایشان نمود	and asked of their names,
و جمیع مذکور شد	and all were told
الاّ اسمی از اسماء	but one.
و چون اصرار رفت	And when urged,
حرف اوّل اسم از لسان جاری شد	the first letter thereof was uttered,
اهل غرفات از مکامن عزّ خود	whereupon the dwellers of the
بیرون دویدند	celestial chambers rushed forth out of
	their habitation of glory.

و چون بحرف دوم رسید

And whilst the second letter was pronounced

جميع بر تراب ريختند

they fell down, one and all, upon the dust.

در آن وقت

At that moment

ندا از مكنن قرب رسيد

a voice was heard from the inmost shrine:

زياده بر اين جايز نه

“Thus far and no farther.”

اَنَا كُنَّا شُهَدَاءَ عَلَى مَا فَعَلُوا

Verily We bear witness to that which they have done

و حينئذٍ كانوا يفعلون

and now are doing.

ای فرزند کنیز من

78. O SON OF MY HANDMAID!

از لسان رحمن
سلسبیل معانی بنوش

Quaff from the tongue of the merciful
the stream of divine mystery,

و از مشرق بیان
سبحان اشراق انوار شمس تبیان
من غیر ستر و کتمان مشاهده نما

and behold from the dayspring of
divine utterance the unveiled splendor
of the daystar of wisdom.

تخمهای حکمت لدنیم را
در ارض طاهر قلب بیفشان

Sow the seeds of My divine wisdom in
the pure soil of the heart,

و بآب یقین آبش ده

and water them with the waters of
certitude,

تا سنبلات علم و حکمت من

that the hyacinths of knowledge and
wisdom

سر سبز از بلده
طیبه انبات نماید

may spring up fresh and green from
the holy city of the heart.

ای پسر هوی	79. O SON OF DESIRE!
تا کی در هوای نفسانی طیران نمائی	How long wilt thou soar in the realms of desire?
پر عنایت فرمودم	Wings have I bestowed upon thee,
تا در هوای قدس معانی پرواز کنی	that thou mayest fly to the realms of mystic holiness
نه در فضای وهم شیطانی	and not the regions of satanic fancy.
شانه مرحمت فرمودم	The comb, too, have I given thee
تا گیسوی مشکینم شانه نمائی	that thou mayest dress My raven locks,
نه گلویم بخراشی	and not lacerate My throat.

ای بندگان من	80. O MY SERVANTS!
شما اشجار رضوان منید	Ye are the trees of My garden;
باید با ثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید	ye must give forth goodly and wondrous fruits,
تا خود و دیگران از شما منتفع شوند	that ye yourselves and others may profit therefrom.
لذا بر کلّ لازم	Thus it is incumbent on every one
که بصنایع و اکتساب مشغول گردند اینست اسباب غنا	to engage in crafts and professions, for therein lies the secret of wealth,
یا اولی الألباب	O men of understanding!
و انّ الأمور معلّقة باسبابها	For results depend upon means,
و فضل الله یغنیکم بها	and the grace of God shall be all-sufficient unto you.
و اشجار بی ثمار	Trees that yield no fruit
لایق نار بوده و خواهد بود	have been and will ever be for the fire.

ای بنده من

81. O MY SERVANT!

پست ترین ناس نفوسی هستند

The basest of men are they

که بی ثمر در ارض ظاهرند

that yield no fruit on earth.

و فی الحقیقه از اموات محسوبند

Such men are verily counted as among
the dead,

بلکه اموات از آن نفوس معطله
مهمله ارجح عند الله مذکور

may better are the dead in the sight of
God than those idle and worthless
souls.

ای بنده من	82. O MY SERVANT!
بهترین ناس آنانند	The best of men are they
که باقتراف تحصیل کنند	that earn a livelihood by their calling
و صرف خود و ذوی القربی نمایند	and spend upon themselves and upon their kindred
حُبّاً لله ربّ العالمین	for the love of God, the Lord of all worlds.

عروسِ معانیِ بدیعہ

کہ وراى پرده‌هاى بیان
مستور و پنهان بود

بعنايت الهی و الطاف ربّانى
چون شعاع منیر جمال دوست
ظاهر و هویدا شد

شهادت میدهم اى دوستان

که نعمت تمام
و حجّت کامل
و برهان ظاهر
و دلیل ثابت آمد
دیگر تا همّت شما
از مراتب انقطاع
چه ظاهر نماید

The mystic and wondrous Bride,

hidden ere this beneath the veiling of
utterance,

hath now, by the grace of God and His
divine favor, been made manifest even
as the resplendent light shed by the
beauty of the Beloved.

I bear witness, O friends!

that the favor is complete, the
argument fulfilled, the proof manifest
and the evidence established.

Let it now be seen what your
endeavors in the path of detachment
will reveal.

كذلك تَمَّت النِّعْمَةُ عليكم
و على من فى السَّمَوَاتِ و الأرضين

In this wise hath the divine favor been
fully vouchsafed unto you and unto
them that are in heaven and on earth.

و الحمد لله ربِّ العالمين

All praise to God, the Lord of all
Worlds.